

بررسی آیین‌های سوگواری زنان در شاهنامه و قوم بختیاری

امین احمدی بیرگانی / دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور مرکز فارس، فارس، ایران.*
ahmadi.amin50@yahoo.com
منیژه نظریور / دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی گرایش پیش از تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

آیین‌های سوگواری از جمله مراسمی است که در حوزه فرهنگ یک جامعه قرار دارد و جزئی از آداب و رسومی است که همه جوامع با ادیان و فرهنگ‌های گوناگون به آن توجه دارند. در ایران نیز این رسم همواره با اهمیت خاصی انجام می‌گرفته است. هدف مقاله حاضر، بررسی و توصیف سوگواری زنان در شاهنامه فردوسی و شناخت وجه تشابه این رسم و آیین با سوگواری زنان در قوم بختیاری با استناد به منابع و همچنین تحقیقات میدانی به شیوه تطبیقی و تحلیلی است. مطالعه و بررسی آیین‌های سوگواری زنان در شاهنامه و مقایسه آن با آیین‌های سوگواری زنان قوم بختیاری، نشان می‌دهد که میان روایات داستانی شاهنامه و روایات‌های تاریخی درباره آیین سوگ، شباهت‌های فراوانی وجود دارد. آدابی مانند مویه کردن، خاک آلودگی، خراشیدن چهره، جامه پاره کردن، مو کندن، مو بریدن در شاهنامه و قوم بختیاری به طور مشترک وجود دارند.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، سوگواری، قوم بختیاری، آیین سوگ، آداب و رسوم.

Exploring Women's Mourning Rituals in Shahnameh and Bakhtiari Communities

Amin Ahmadi Birgani / Bachelor of History Student, Faculty of Humanities, Payam Noor University, Farsan Center, Farsan, Iran.* ahmadi.amin50@yahoo.com
Manizheh Nazarpour / Master's Student in Archeology Majoring in Prehistory, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

Mourning rituals are among the ceremonies that are in the field of culture of a society and are a part of the customs that all societies with different religions and cultures pay attention to. This custom has always been held in high regard in Iran. The purpose of this article is to examine and describe the mourning women in Ferdowsi's Shahnameh and to recognize the similarity of this custom and ritual with the mourning women in the Bakhtiari tribe based on sources as well as field research in a comparative and analytical manner. A study of the mourning rituals of women in the Shahnameh and its comparison with the mourning rituals of the Bakhtiari people shows that there are many similarities between the narrative narratives of the Shahnameh and the historical narrations about the morning ritual. Brushing hair, dirt, scratching the face, tearing clothes, cutting hair, and cutting hair are common customs among the Shahnameh and Bakhtiari people.

Keywords: Shahnameh, mourning, Bakhtiari people, mourning ritual, customs.

۱- مقدمه

بررسی تاریخ اجتماعی مسئله‌ای است که همواره توجه جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاران و اندیشمندان هر جامعه‌ای را به خود جلب کرده‌است و هم‌پای تاریخ سیاسی جوامع اهمیت یافته‌است. تاریخ فرهنگی و اجتماعی بشر سرشار از آیین‌ها و مراسمی است که بنابر آن انسان‌ها کوشیده‌اند با خلق و عمل به آن، زندگی خود را پربارتر نموده و به آرزوها و خواسته‌های خود جهت بدهند. در میان اساطیر مختلف دنیا، درون‌مایه‌ها و تصاویر مشترکی دیده می‌شود که با وجود فاصله زمانی و مکانی بسیار، به یک شکل تکرار می‌شوند. این درون‌مایه‌ها و تصاویر مشترک را که حاصل تجارب جمعی نوع بشر است و ریشه در ناخودآگاه جمعی افراد دارد، کهن‌الگو می‌نامند (یونگ، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۰). سوگواری یکی از کهن‌الگوهایی است که مرز نمی‌شناسد و در طول تاریخ، بین اقوام مختلف، مشترک بوده‌است. این سنت از جمله آیین‌های ماندنی است که با گذشت زمان نه تنها فراموش و منسوخ نشده، بلکه بر اعتبار و جایگاه آن افزوده گردیده‌است. مولفه‌های اجتماعی و فرهنگی پس از آن که در بستر یک جامعه شکل گرفتند، دهه‌ها و بعضاً قرن‌ها تداوم می‌یابند. این مولفه‌ها که افکار و اعمال و آداب و رسوم افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهند، در حقیقت، سند هویت و شناسنامه آن جامعه محسوب می‌شوند. آداب و آیین‌های سوگواری نیز از جمله این آداب و رسوم است که با توجه به فضای تمدنی و فکری و مذهبی از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌یابد و متفاوت است. سنت‌های سوگواری کهن‌الگوهایی هستند که یکی از ویژگی اصلی آن‌ها، انتقال و تکرارپذیری‌شان در بین اقوام است. در ایران باستان نیز مانند همه ملت‌ها مرثیه‌سرایی و عزاداری برای مردگان به شکل‌های مختلف مرسوم بوده‌است.

«ادبیات هر ملتی آینه تمام‌نمای فرهنگ و آداب آن ملت است. شعر فارسی نیز همانند اشعار ملل دیگر، گنجینه باورها و رسوم ایرانیان از روزگاران دور تا به امروز بوده‌است. آیین عزاداری نیز در ادب فارسی بازتاب یافته‌است» (فیروز نیا، ۱۳۹۷: ۷۶). این آداب در شناسنامه ایران شاهنامه هویداست. کتاب شاهنامه نه تنها از منظر ادبی حائز اهمیت است، بلکه دایرة‌المعارفی جامع از سنت‌ها و آیین‌هایی است که از دیرباز در سرزمین ایران رواج داشته و ایرانیان آن را به نیکی پاس می‌داشته‌اند. از جمله این آیین‌ها، آیین مرتبط با مرگ، چون تدفین و سوگواری است که ریشه در باورها و گرایش‌های آیینی بشر دارد. رویکرد به معنای مرگ و زندگی و کوششی برای گشودن گره کور آن یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین بن‌مایه‌های

شاهنامه است که در بسیاری از داستان‌ها و روایات این منظومه به چشم می‌خورد. فرهنگ و آداب و رسوم عشایر، ما را به پیوستگی فرهنگی به اجداد باستانی مان می‌رساند؛ هر چند نمیتوان ادعا کرد که قبایل امروزی از قبایل باستانی می‌باشند. بسیاری از آیین‌های آن‌ها برگرفته از راه و روش و مذهب اقوام باستانی است. آیین‌ها آینه تمام‌نمای فرهنگ، مذهب، احساسات، عواطف، اندیشه‌ها و توت‌های یک قوم‌اند که از رهگذر آن، می‌توان موجودیت اقوام گوناگون را شناخت. حفظ و مکتوب کردن این آیین‌ها، تلاش اندکی برای احیاء و نگهداری سنت‌های دیرینه اقوام ایرانی است. یکی از مناطق صاحب فرهنگ و تمدنی اصیل و تاریخی چند هزار ساله، منطقه بختیاری می‌باشد. آداب و رسوم باستانی و زبان و ادبیات منطقه نشان از دیربگی تمدن و فرهنگ آن‌هاست. سوگواری برای درگذشتگان یکی از آداب و رسومی است که شباهت‌های بسیاری با ایران باستان و شاهنامه دارد. این سنت نسل‌ها سینه به سینه و از طریق میراث ادبی روایی، از هزاره‌ها گذشته به ما رسیده و همچنان در گذشته و کنار این سرزمین با قدمتی به پهنای تاریخ بر گزار می‌شود.

مطالعه و دقت در رفتارهای زن در بسیاری از موارد از جمله در عزاداری و سوگواری بر عزیزان، نشان‌دهنده جایگاه آنان در اجتماع و فرهنگ جامعه است. مطالعه در مراسم سوگواری زنان و رفتارهای کلامی و غیر کلامی آنان در عزاداری‌ها، می‌تواند در بسیاری از دانش‌های بشری، از جمله در اسطوره‌شناسی و جامعه‌شناسی، ادبیات و... کاربرد داشته باشد.

۲- آئین سوگواری زنان در شاهنامه

عمده مسایلی که پس از درگذشت فردی به چشم می‌خورد، عکس‌العمل با انجام اعمال فیزیکی بازماندگان است؛ چون زدن بر ران یا سینه، پاره کردن جامه، چنگ زدن بر صورت، خراشیدن رخساره، خاک بر سر ریختن، گیسو بریدن، چنگ بر صورت کشیدن، زلف آشفتن، موی کندن و غیره همراه است و نشان از شدت غم و اندوه فرد مصیبت زده دارد.

۲-۱- خاک‌آلودگی

پس از رسیدن آگهی مرگ به بازماندگان، معمولاً اولین کرداری که از آنان سر می‌زند، این است که توان به پا ایستادن را از دست می‌دهند و به خاک می‌افتند و یا به طور ارادی، برای نشان دادن غم و اندوه خود به خاک می‌افتند. ارتباط بازماندگان افراد در گذشته با خاک بسیار

مشهود است؛ اموری از قبیل بر خاک نشستن یا برخورد خاک پاشیدن از این نوع است. خاک بر سر ریختن و بر خاک نشستن، نشانه‌هایی از بیچارگی و درماندگی است. سوگوار معمولاً بعد از بر خاک افتادن خاک بر سر می‌ریزد و در مرگ عزیزان از دست رفته ناله سر می‌دهد. فرنگیس در سوگ سیاوش: بپیش پدر شد پر از درد و باک / خروشان بسر بر همی ریخت خاک (فردوسی، ۱۹۶۵ الف: ۱۴۹).

مادر نوشزاد پسر کسری: چو آگاه شد ز ان سخن مادرش / بخاک اندر آمد سر و افسرش / سراپده‌ای گردش اندر زدند / جهانی همه خاک بر سر زدند (فردوسی، ۱۹۷۰: ۱۰۹).

۲-۲- اعلام سوگواری از طریق فعالیت‌های مرتبط با جسم

ساده‌ترین نوع آن که گریستن است، آغاز و به خودآزاری جسمانی و نهایتاً به خودکشی منجر می‌شود.

۱. گریستن

در سوگ اسفندیار: زنان از پشوتن درآویختند / همی خون ز مژگان فرو ریختند (فردوسی، ۱۹۶۷ ب: ۳۱۴).

سوگ سهراب: چو رودابه تابوت سهراب دید / ز چشمش چو باران خوناب دید (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲۵۸).

۲. جامه دریدن

این کردار تقریباً در همه سوگواری‌های شاهنامه دیده می‌شود؛ هم در مردان و هم در زنان و کرداری عمومی می‌باشد. یکی از کردارهایی که از نهایت دریغ و اندوه انجام می‌پذیرد و در جای جای داستان‌های اندوه‌بار مرگ عزیزان یاد شده است.

مرگ سهراب: مهان جهان جامه کردند چاک / به ابر اندر آمد سر گرد و خاک (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲۴۸).

تهمینه در مرگ سهراب: بزد چنگ و بدرید پیراهنش / درخشان شد از لعل زیبا تنش (همان: ۲۵۹).

۳. سر و پا برهنه کردن

مادر و خواهران اسفندیار در سوگ اسفندیار: چو آگاه شد مادر و خواهران / ز ایوان برفتند با دختران / برهنه سر و پای پر گرد و خاک / به تن بر همه جامه کردند چاک (فردوسی،

۱۹۶۷ ب: ۳۱۴).

مادر نوشزاد: ز پرده برهنه بیامد براه / برو انجمن گشته بازارگاه (فردوسی، ۱۹۷۰: ۱۰۹).

۴. پریشان کردن موی

زنان در سوگ سیاوش: ز سر ماهرویان گسسته کمند / خراشیده روی بمانده نژند / همه بندگان کردند موی باز / فرنگیس مشکین کمند دراز (فردوسی، ۱۹۶۵: ۱۵۳).

۵. کندن مو

مرگ اسفندیار: چو پردخته گشت از بزرگان سرای / برفتند به آفرید و همای / بپیش پدر بریخستند روی / ز درد برادر بکنند موی (فردوسی، ۱۹۶۷ ب: ۶۳۱).

مادر فرود در سوگ فرود: همه غالیه موی و مشکین کمند / پرستنده و مادر از بن بکند (فردوسی، ۱۹۶۵ الف: ۴۶).

تهمینه در مرگ سهراب: دو زلفین چو تاب داده کمند / بر انگشت پیچید و از بن بکند (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۹۸).

۶. گیسو بریدن

همه بندگان موی کردند باز / فرنگیس مشکین کمند دراز / دو زلفین مشکین چون کمند / بپرید آن ماه و سرو بلند / برید و میان را به گیسو بیست / به فندق گل ارغوان بخت (فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۵۹).

۷. صدمه وارد کردن بر جسم

الف. خراشیدن چهره

فرنگیس رخ را همی کند و موی / روان کرد بر رخ ز دیده دو جوی (فردوسی، ۱۹۶۵ الف: ۱۴۳).

فرنگیس بشنید رخ را بخت / میانرا به زنار خونین بیست / پیاده بیامد بنزدیک شاه / بخون رنگ داده دو رخسار ماه (همان: ۱۴۹).

تهمینه در سوگ سهراب: همی زد کف دست بر رخ و بروی / همی گفت و می‌خست و میکند موی (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲۶۰).

ب. کندن گوشت

تهمینه در سوگ سهراب: همه خاک ره را بسر برفکند / بدنجان همه گوشت بازو بکند (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲۵۹).

فرو برد ناخن دو دیده بکند / سوی آتش آمد به آتش فکند (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۹۸).

ج. خودکشی

خودکشی دسته‌جمعی کنیزان فرود، یکی از صحنه‌های عجیب و تاثرانگیز شاهنامه است و نظیری برای آن نمی‌توان یافت. جزیره نیز در دوران پهلوانی شاهنامه نخستین کسی است که خودکشی می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۲۴۴).

خدمتکاران در سوگ فرود: پرستندگان بر سر دژ شدند / همه خویشتن بر زمین بر زدند. جریره در سوگ فرود: بیامد به بالین فرخ فرود / یکی دشنه با او چو آب کبود / دو رخ را بر روی پسر بر نهاد / شکم بردرید و برش جان بداد (فردوسی، ۱۹۶۵: ب: ۶۵).

د. در آوردن زیورات

مادر و خواهران اسفندیار در سوگ اسفندیار: شخوند روی و بکنند موی / گسستند پیرایه و رنگ و روی (فردوسی، ۱۹۶۷: الف: ۴۰۹).

۲-۳- مدت سوگواری

ایام سوگواری شاهنامه از سه روز گرفته تا هفت روز، دو هفته، یک ماه، چهل روز و حتی یک سال متغیر است.

در سوگ سیامک: نشستند سالی چنین سوگوار / پیام آمد از داور کردکار (فردوس، ۱۹۶۰: ۳۱).

مردم سیستان در سوگ رستم: به یک سال در سیستان سوگ بود / همه جامه‌هاشان سیاه و کبود (فردوسی، ۱۹۶۷: ب: ۳۳۹).

۲-۴- لباس عزا

همه جامه کرده کبود و سیاه / نشستند باندوه در سوگ شاه (فردوسی، ۱۹۶۰: ۱۰۷).

۲-۵- آتش افروختن

«پس از مرگ سالاری بزرگ در جنگ، سراپرده و جنگ‌ابزارهای او را در آتش می‌سوخته‌اند. هنوز هم در میان پاره‌ای از مردم این رفتار در میان مردمان، آیین در آتش سوختن خانمان مردگان روایی دارد. یکی از انگیزه‌های این رفتار در میان مردمان آغازین، بیم از مردگان و

بازگشت روان‌های آنان بوده‌است. بازماندگان، خانمان مرده را به آتش می‌کشیده‌اند تا پیوند او را از جهان به یک بارگیری بگیرند و وی را از بازگشتن باز دارند» (کزازی، ۱۳۸۷: ۶۶۲).

۱. آتش زدن سرا

در سوگ اسکندر: زدند آتش اندر سرای نشست / هزار اسب را دم بریدند پست.
مادر طلخند: همه جامه زد چاک و رخ را بکند / بگنجور گنج آتش اندر فگند / بایوان او
شد درمان مادرش / بخون اندرون غرقه گشته سرش / همه کاخ و تاج بزرگی بسوخت / از آن
پس بلند آتش بر فروخت (فردوسی، ۱۹۷۰: ۲۴۱).

۲. آتش بر سر افکندن

تهمینه در سوگ سهراب: بسر بر فکند آتش و بر فروخت / همه جعد و موی سیاهش
بسوخت (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲۵۹).

۲-۶- مرثیه‌سرایی

مرثیه‌های شاهنامه همه‌جا ساده و بی‌پیرایه و خالی از تکلف است؛ چنان‌که گویی فردوسی در تمام مواردی که قهرمانان داستان‌هایش سوگوار بوده‌اند، با آنان احساس همدردی عمیقی داشته‌است (سرामी، ۱۳۶۸: ۲۸۸). وقتی خبر تلخ و دردآور مرگ سهراب به تهمینه می‌رسد و او فریاد بر می‌آورد، سهراب را می‌خواند، روی می‌خراشد، موی می‌کند، خون می‌گرید و جامه بر تن می‌درد و بر خاک می‌افتد. چنان زاری و شیون می‌کند که گویی همه مادران داغ‌دیده تاریخ با وی می‌گریند، گویی ناله و زاری و غم و درد تمامی مادران در وجود تهمینه تجلی می‌یابد (مهذب، ۱۳۷۴: ۶۰-۶۱) و در میان مویه و مرثیه‌سرایی به رثای فرزندش می‌پردازد. دریغش نیامد از آن روی تو / از آن برز و بالا و آن موی تو / بر آن گروگاهش نیامد دریغ / که بدید رستم مناجد به تیغ / بپرورده بودم تنت را به ناز / به برو به روز و شبان دراز (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲۵۹).

در سوگ سیاوش: دریغ آن بر و برز و بالای او / ارکیب و خم خسرو آرای او / دریغ آن گو
نامبرده سوار / که چون او نبیند دگر روزگار / چو در بزم بودی بهاران بدی / برزم افسر نامداران
بدی (فردوسی، ۱۹۶۵ الف: ۱۷۱).

۲-۷- بانگ و غریو

خبر مرگ سهراب بر تهمینه: برآورد بانگ غریو و خروش / زمان تا زمان او همی شد ز هوش (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۹۸).

مرگ سیاوش: ز خان سیاوش برآمد خروش / جهانی ز گرسیوز آمد بجوش (همان).

۲-۸- توجه به یادگاری‌های که از شخص بر جای مانده

یکی از بهترین موردهای موجود در شاهنامه که در آن شخص سوگوار با یادگاری‌های شخص مرده سخن می‌گوید یا به آن توجه نشان می‌دهد، در داستان اسفندیار است. پس از آن که پیکر اسفندیار به درگاه گشتاسب می‌رسد، مادر اسفندیار با خواهران و خدمه بارگاه به سراغ اسب اسفندیار می‌روند و خطاب به او سخنانی می‌گویند که شنیدنی است.

چو مادرش با خواهران روی شاه / پر از مشک دیدند ریش سیاه / برفتند یکسر ز بالین شاه / خروشان به نزدیک اسب سیاه / بسودند پر مهر یال و برش / کتایون همی ریخت خاک از برش / کزو شاه را روز برگشته بود / باورد بر پشت او کشته بود / کزین پس مرا برد خواهی بچنگ / کر داد خواهی به چنگ نهنگ.

تهمینه بعد از مرگ سهراب: بیاوردش آن جامه شاهوار / گرفتش چو فرزند اندر کنار / بیاورد خفتان و دره و کمان / همان نیزه و تیغ و گرز گران (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۹۹).

۲-۹- بخشیدن مال شخص مرده به درویشان

مادر سهراب: به درویش داد آن همه خواسته / زر و سیم و اسپان آراسته / ببخشید آن جملگی رخت اوی / بگرد اندر آمد سر تخت اوی (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲۶۱).

۲-۱۰- بریدن دم و یال اسب

اسب در ایران باستان از اهمیت و ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. اسب شاهان و پهلوانان شاهنامه نیز به عنوان همراه همیشگی و جزء جدانشدنی زندگی رزمی آنان از اعتبار خاصی برخوردار بوده است؛ چنان‌که در مرگ رستم، همراه و ملازم وفادار او، رخس را نیز با احترام تشییع و تدفین می‌کنند. در هر حال، بریدن یال و دم اسب پس از مرگ سوار که در

چند مورد از شاهنامه مشاهده می‌شود، «بریدن یال اسبان نشانه‌های از بی‌سوار ماندن و به گونه‌ای یتیم شدن اسب بدون صاحب خویش است. در واقع، با این نماد، اسب نیز نوعی مرگ را هم‌زمان با سوار خویش تجربه می‌کند» (پورخالقی و حق دوست، ۱۳۸۹: ۶۳) و دیگر عملاً فاقد کارایی‌های شایسته خود است.

بریدن دم اسب: بریده بش و دم اسب سیاه / پشوتن همی برد پیش سپاه / بریده بش و دم اسب سیاه / پشوتن همی برد پیش سپاه / بر او نهاده نگونسار زین / به زین اندر آویخته گرز کین (فردوسی، ۱۹۶۲: ۳۱۳-۳۱۶).

اسبان اسکندر: زدند آتش اندر سرای نشست / هزار اسب را دم بریدند پست (فردوسی، ۱۹۶۷: ۱۰۶).

تهمینه در سوگ سهراب: همان تیغ سهراب را برکشید / فش و دمش از نیمه اندر برید (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲۶۱).

۳- آئین سوگواری در قوم بختیاری

سور و سوگ دو پدیده و واقعیت مهم در زندگی اجتماعی بشر است که خاستگاه و مبنای عادات، رسوم، باورها و آیین‌های فراوانی شده‌اند. این رسوم و سنن که با مراحل گذر زندگی اجتماعی در پیوند می‌باشند، در بافت‌ها و ساختارهای سنتی پر رنگ تر، طولانی‌تر و مفصل‌تر برگزار می‌شوند. در میان بختیاری‌ها نیز که هنوز به سنن و رسوم گذشته دل‌بستگی و تعلق خاطر فراوان نشان داده می‌شود، سور و سوگ جایگاه ویژه‌ای دارد. سوگ و عزاداری مهم‌ترین، عمومی‌ترین، مفصل‌ترین، بزرگ‌ترین، طولانی‌ترین، شلوغ‌ترین و پرهزینه‌ترین رسم و سنت در میان بختیاری‌ها قلمداد می‌شود. تجلیل و نکوداشت مقام در گذشتگان در میان بختیاری‌ها بسیار حائز اهمیت و مورد توجه است. راز ماندگاری فرهنگ و هویت یک قوم، در ارج نهادن به آن فرهنگ و تلاش در ترویج آن است.

«بختیاری برای اموات خود احترام خاصی قابل هستند. وقتی در هر خانه کسی از آن‌ها فوت می‌کرد، به شکل‌های گوناگون مراسم باشکوه عزاداری برایش برگزار می‌کردند. نخست، قبر مکعب شکلی را در جلوی درب ساختمان خود می‌ساختند و سپس با پوشش جامه‌های مشکی به گرد متوفی حلقه می‌زدند و از غم از دست دادنش، تا چهل روز بر سر و صورت خود می‌زدند. گاهی زنان چنان متأثر می‌شدند که گیسوان خود را می‌بریدند و با ناخن چهره خود

را می‌خراشیدند» (پوره، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

۳-۱- خراشیدن چهره (ری کنون)

«سوگواری‌های انجام شده در آسیای مرکزی یا در ایران پس از اسلام که با زخم زدن و خراشیدن صورت و دیگر اندام‌ها همراه است، بازمانده اعمالی است که کوچ‌روها و قبایل چادرنشین در سوگ خاندان خود انجام می‌داده‌اند که آنان نیز به نوبه خود از آیین‌های شمنی پیروی می‌کردند» (خجسته و جلیلیان، ۱۳۹۰: ۹۱). در بین مردم بختیاری، خراشیدن صورت مرسوم است. این عمل را در زبان بختیاری، «ری کنون» می‌گویند. هر زنی که عزیزی را از دست می‌دهد، گونه‌های خود را با ناخن خراش می‌دهد تا جایی که خون از آن جاری می‌شود و جای آن تا چندین روز پس از سوگواری نیز قابل رویت است.

هنری لایارد در هنگام گذر از گورستان قلعه تل چنین نوشته: «زن‌هایی که برای شوهران‌شان یا فرزندان‌شان شیون می‌کردند؛ در حالی که مشغول خواندن نوحه‌های غم‌انگیز بودند، مرتب خود را به عقب و جلو تکان می‌دادند و موهای سرشان را می‌کنند و صورت‌های‌شان را می‌خراشیدند و بسر و سینه‌شان می‌زدند» (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۱۰).

۳-۲- آئین پل برون بختیاری

شاید بتوان گفت غم‌انگیزترین و نیز زیباترین شکل سوگواری، گیسو بریدن زنان در سوگ مرده است. آیین بریدن موی سر در سوگواری بختیاری، نمونه زنده مانده‌ای از آیینی است که در سراسر ایران در روزگاران گذشته رواج داشته است. «زنان، مادران، دختران، در سوگ عزیزان، پهلوانان، مردان بزرگ و جوانان ناکام گیسوان خود را می‌برند و در حالی که بر سر و صورت می‌زنند با چنگ زدن بر صورت خراش ایجاد می‌کنند. این مراسم را پل برون یا می‌برون می‌گویند. آن‌ها در حالی که به سختی در غم از دست دادن عزیز خود در سوگند با بریدن موی سر به نشان حداکثر غم اظهار ناراحتی می‌کنند و این مثلی است در بختیاری که وقتی اتفاقی ناگواری رخ می‌دهد، مادران با اشاره به دختران می‌گویند (سی چه موندی پلاته بور) این سنت به اعصار گذشته و ایران باستان باز می‌گردد» هنری راولینسون مشاهدات خود را از گیسو بریدن زنان در سرزمین بختیاری چنین بیان می‌کند: «ستون‌های هر می شکل سنگی و قبرهای گنبد مانند در همه‌جا به طور یک‌نواخت و به وسیله گیسوان به هم بافته

زنان زینت داده شده که به هنگام ورزش نسیم به طرز زیبایی تکان می‌خورند، به نظر من این نوع تزئینات که نشانه اندوه فراوان است، بسی زیباتر از نقوش به روی سنگ قبر می‌باشد» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۶۳). بارون دوبد سیاح نیز احساس خود را از این رسم چنین نگاشته‌است: «نسیم بیابان طره‌های نقره‌فام زن کهن‌سالی را با زلفان سیاه براق دختر یا زنی شوهردار و موهای بور کودک یتیم در هم پیچیده بود و چه‌بسا در همان لحظه اندوه بازماندگان‌شان در کنج دور افتاده‌ای در آن مرتفعات، مانند آن می‌شد، گمان نکنم هیچ‌گاه وفات‌نامه‌ای در حد نیمی از فصاحت و بلاغت یک چنین بیانی از احساس اصیل و ساده را که تنها مهر خالص یک زن می‌تواند آن را ابداع کند، در جایی خوانده باشم» (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۸۱).

۳-۳- کمر بستن

یکی از نشانه‌های افراد صاحب‌عزا، این است که زنان چادر یا شالی مشکی به دور کمر می‌بندند و بدین وسیله، در میان سایر حاضران کاملاً مشخص هستند. در باور عامیانه، می‌گویند که چون از فرط عزا کمرش شکسته‌است، این عمل انجام می‌شود، اما به طور کلی، به نظر می‌رسد این رسم به طور نمادین ریشه در همان عمل ساقط کردن زندگی اجتماعی از فرد عزادار داشته باشد. در شاهنامه نیز فرنگیس با بستن موهایش به دور کمرش، در واقع، با کمربندی در میان دنیای زندگی طبیعی (اعمال جنسی) و زندگی زاهدانه پس از مرگ همسر، مرزی مشخص می‌کند (خواجه گیری و حیدری، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

۳-۴- سر و پا برهنه کردن

زنان بختیاری به هنگام آگاهی یافتن از مرگ یکی از اعضای خانواده یا خویشاوندان خود، سربندهای‌شان را از سر باز می‌کنند و با موهای باز و بدون پوشش به گریه و زاری می‌پردازند. آن‌ها دو سر چادر را گره می‌زنند و یک بار می‌پیچاند و دور گردن خود می‌اندازند و آن را به دوش می‌اندازند و سر برهنه به عزا می‌روند یا عزاداری می‌کنند (بیوک زاده، ۱۳۹۳: ۶۰) و لوازم آرایشی و تزئینی خود را در ایام سوگواری نمی‌پوشند.

۳-۵- پریشان کردن مو

گیسو یکی از محاسن و آرایه‌های ظاهری زنان است. زنان بختیاری با پریشان کردن موی

یا تغییر آرایش معمولی که نمادی از شکستن ارجمندی دارنده آن و عقیم کردن و عزلت اجتماعی است و می‌توان چنین پنداشت که بی‌گمان این آیین و باورهای اسطوره‌ای پایه‌ای این آیین درخواست و آرزوی بازگشت زندگی مرده است.

۳-۶- آتش افروختن

در ایران باستان، «وقتی شاه درمی‌گذشت، آتش مقدس را در سراسر کشور خاموش می‌کردند و دوره سوگواری عمومی آغاز می‌شد. ایرانیان موهای خود را کوتاه می‌کردند و لباس عزا می‌پوشیدند، یال اسبان نیز کوتاه می‌شد» (کورت، ۱۳۷۸: ۹۵). در ایران باستان، به نیاکان پرستی قرابتی تام داشتند و چون بزرگ خاندان درمی‌گذشت، او را در صحنه آتش‌گاه خانه دفن می‌کردند و آتش مقدس همیشه بر گور او زباله می‌کشیدند. بختیاری نیز موقعی که بزرگی درمی‌گذشت، آتش و چاله او را خاموش می‌کردند و گاه تا یک سال به نشان عزا و ماتم به نشانه تازش اهریمن بر آن خانه، آتش افروخته نمی‌شد. اصطلاح اجاق خاموش «چل سرد» نشان از مرگ بزرگ خانواده بود. «یکی دیگر از مراسمی که در بختیاری و در هنگام سوگواری انجام می‌شود، بهون کنون است. هنگامی که خبر مرگ و پیام مرگ کسی را می‌آورند و به نشانه عزا چادرها (بهون) را می‌کنند و یا پیشه چادر را می‌کشند» (شهبازی، ۱۳۷۴: ۷۴) یا طناب‌های نگهدارنده سیاه چادر (بهون) را یکی پس از دیگری می‌بریدند. سوزاندن باغ و سرای شاهنامه با تحول زمان به صورت رسم چادر کنون، چل سرد و نفرین در نزد مردم بختیاری باقی مانده است.

۳-۷- کتل کردن

رسم کتل بستن به این ترتیب است که موی یال و دم اسب را می‌برند و زین را وارونه بر پشت آن می‌گذارند و پشت آن را با پارچه‌های سیاه می‌پوشانند و جنگ‌افزارها و لباس‌های متوفی را به آن می‌آویزند و یا بر پشت آن می‌گذارند. گذشته از این زنان خانواده در گذشته، سربند و گیسوان بریده خود را بر پیشانی یا گردن اسب می‌آویزند، اسب کتل در جلوی تشییع‌کنندگان حرکت می‌کند و یا در روزهای عزاداری بر در خانه فرد در گذشته نگه داشته می‌شد (منصوریان سرخگریه، ۱۳۹۰: ۱۳۱). هنگام حرکت کتل، زنان با صدای بلند گاگریوهایی را در رثای متوفی می‌خوانند که این آیین همراه با نواختن ساز غمگین «چیچی»

یا «پاکتلی» همراه است. قدمت نواختن ساز چپی، به دوران ایلامیان باستان برمی‌گردد. چون یکی از مراسم مذهبی ایلامیان باستان این بود که در حین تشییع شاهان یا مجسمه خدایان، نوازنده‌ای در مقابل جسد مرده یا مجسمه خدا می‌نشست و به طرز غمگینی، شروع به نواختن می‌کرد (حریریان، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

رسم کتل کردن در شاهنامه هم به چشم می‌خورد که مهم‌ترین نمونه‌های آن، در ماتم اسفندیار برپا گشته و آن زمانی است که تابوت اسفندیار را به نزد گشتاسب می‌برند. پشتون اسب او را پیشاپیش سپاه می‌راند؛ در حالی که موی دم و یال او را بریده و زین را وارونه بر آن قرار داده و گرز خود، کمان و دیگر ابزار جنگی اسفندیار را به زین آویخته‌است. یکی از مشخصات اسب کتل کرده، بریدن یال و دم اسب می‌باشد. در بین مردم بختیاری، نفرینی به نام «یال دین بایی» (بدون یال و دم بشوی) وجود دارد به این مضمون که سوار کارت بمیرد و یال و دم تو را ببرند.

در حال بریدن دم و اسب در شاهنامه بسیار مشاهده می‌شود، نشانه‌ای از بی‌سوار ماندن و گونه‌ای یتیم شدن اسب بدون صاحب خویش است. در واقع، این نماد اسب نیز نوعی مرگ را هم‌زمان با سوار خویش تجربه می‌کند و دیگر عملاً فاقد کارایی شایسته خود است؛ چنان‌که در بختیاری، اسب کتل کرده و یال و دم بریده دیگر فاقد کارایی سابق می‌باشد؛ حتی فروش آن را جایز نمی‌دانند و به نوعی اسب قربانی می‌شود؛ همچنان‌که در مرگ رستم همراه و ملازم وفادار او رخس را نیز با احترام تشییع و تدفین می‌کنند.

۳-۸- سیاه پوشیدن

رسم سیاه پوشیدن بر همه واجب است و گاه مادران متوفی جوان و نیز زنان جوان شوهر مرده جامه سیاه بر تن، را تا پایان عمر بر تن نگه می‌دارند.

داکمی سیاه بکن وه او بارون / مالْم ز مالا و ستْ حُم ز سوارون

ای مادر به آب باران سیاه بیوش، مالْم از مارها جدا شد و خودم هم دیگر در میان سواران

نیستم

۳-۹- مرثیه‌سرایی و گاگریو

آیین سوگواری و بزرگداشت درگذشتگان، واگویه و یاد کردن که خنیاگران به گاگریو

در مرگ می‌سرایند، هنوز هم در پس سالیان سال و علی‌رغم تغییرات بسیاری که در شیوه زندگی رخ داده‌است، با شاهنامه یگانه و یکرنگ است. «بر مبنای قوم‌شناسی، می‌توان نشان داد که آمیختن آواز و غم خوردن در عزاداری بر غم و اندوه فرد می‌افزاید و آن را قوت می‌بخشد» (دیویدسن، ۱۳۷۹: ۹). گاگریوها سروده‌های حزن‌آور و غمانه‌های جان‌کاه و غم‌انگیزی است که عزاداران و سوگ‌مندان به گاه سوگ و ماتم، به همراه شیون و زاری و مویه و ناله می‌خوانند. شاید «گاگریوه» از «گا» گرفته شده باشد که ریشه در زبان کهن ایران باستان دارد و اصل آن «گات» به معنی سرود می‌باشد و «گاگریو» به معنای سروده‌های گریه‌آور یا سروده‌هایی که به هنگام گریه و حزن خوانده می‌شود. از نگاه دیگر، «گا» در گویش محلی، کنایه از «بزرگ» و به معنای سروده‌های طولانی و بزرگ نیز است، زیرا گاگریوها و گریه‌های سوگ بسیار طولانی و ادامه‌دار است. «گاگریوها» به مفهوم «گو» (گوی - بگوی) و «گریو» یا «بگریو» (گریه کن) در معنای کلی، بگو و بخوان و گریه بکن نیز می‌آید. در تبیین مفهوم گاگریو، می‌توان به این موضوع نیز اشاره کرد که گاگریو به معنی گاه، زمان و هنگام گریستن نیز برداشت می‌شود، زیرا سرودن گاگریوه معمولاً به همراه گریه و زاری می‌باشد. این اشعار که تصویر همبستگی و همیاری ایل را در غم از دست رفتگان می‌رساند، نوع و سبک موسیقی‌های مذهبی و آیینی ایران باستان را نیز تداعی می‌کند (غفاری، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

سرایندگان این اشعار، مردم عادی و رنج‌دیده‌ای هستند که در جریان زندگی و در ادوار مختلف به اتکای ذوق و قریحه سرشار خود با زیباترین الفاظ، شرح دردها و رنج‌های پیش آمده را بازگفته‌اند. مرثیه‌سرایی زنان قوم بختیاری در وصف و ثنای فرد متوفی با شیوه‌ای منظم و هماهنگ با اجرای شیون و خراشیدن گونه‌های خویش و صدای حزن و اندوه خالق بخشی از این خرده فرهنگ به حساب می‌آیند. تکرار مرثیه‌ها در روزها و شب‌ها برای مدت‌های طولانی در عین سادگی و غمگینی، موجب تخلیه دردها و رنج‌ها و موجب ایجاد احساس همدلی و همدردی خانواده عزادار می‌گردد. این آئین خود موجب پیوندهای عمیق عاطفی و اجتماعی میان زنان طایفه می‌گردد. گاگریوها توصیف‌هایی از ویژگی جسمانی، خصوصیات اخلاقی، ایمان، اشاره به شغل، ذکر موقعیت اجتماعی و طبقاتی، شرح هجر و فراق و نشان دادن رنج‌های روحی و تاجر بر مرگ عزیزان و شکوه و شکایت از چرخ روزگار و فلک است.

۳-۱۰- توجه به یادگاری

در قوم بختیاری، اشعار و سوگ سروده‌ها به همراه نمایش، گونه‌ای از مراسم کتل و برپا کردن مافه گه علاوه بر تاثیر حزن‌انگیزی که دارد، با موسیقی عزا آمیخته می‌شود و بخشی از فرهنگ این قوم بزرگ را رقم می‌زند. به هنگام درگذشت یکی از بزرگان، گاگریوهایی در وصف خصوصیات و ویژگی‌های وی خوانده می‌شود. در این سوگ، سروده‌ها همواره چیزی که واگویه آن یاد شخص در گذشته را گرامی می‌دارد نام بردن از اسب، تفنگ، گرز به عنوان همراه و همراز در گذشته‌است و با یاد کردن سوارکاری و دلیری او را می‌شناسند. اهدا کردن یادگاری‌های شخص مرده به نیازمندان، یکی دیگر از رسوم بختیاری است.

۴- نتیجه

آیین سوگواری به عنوان بازتاب پنهان‌ترین خواست‌ها و باورهای بشری، به خوبی از حفظ و پیوند باورهای گوناگون هر قوم در طول تاریخ خبر می‌دهد و بدین سان در شمار مهم‌ترین نمودهای اصلی شماری از این آیین‌ها در آموزه‌های ادیان مهرپرستی و زرتشتی و... می‌کوشد نشان دهد که چگونه به رغم آن که خاستگاه اصلی آن‌ها فراموش شده‌است، اما همچنان در رفتارها و باورهای اجتماعی، مذهبی ایران حضور دارند. تاریخ اجتماعی بشر آکنده از آیین‌ها و مراسمی است که انسان کوشیده‌است به کمک آن‌ها زندگی خود را غنا بخشد. مرگ به عنوان پدیده‌ای ضد هستی و حیات - که برای انسان‌ها بسیار دوست داشتنی است - تلخ و ناگوار است، آن جایی که مرگ حمله‌ور می‌شود و انسان خاکی به دل خاک سپرده می‌شود، احساسات، عواطف و خیال سرشار از زیبایی او می‌شکفتد، صحنه‌ها و تصاویر شگرف و کم نظیری را خلق می‌کند.

آیین‌ها و رسوم کهن که به بسیاری از آن‌ها در شناسنامه، قوم ایرانی، یعنی شاهنامه اشاره شده‌است، ریشه در ناخودآگاه اقوام ایرانی دارد. آیین‌های سوگواری شاهنامه هرچند به دوران‌های دور تعلق دارند، نمودار آن هستند که چگونه تا به امروز حفظ شده‌اند. با پی بردن به آیین‌های شاهنامه گویی فاصله سالیان دراز احساس نمی‌شود. بسیاری از آن‌ها از بین رفته، اما رد پای یا صورت‌های تحول یافته‌شان را می‌توان در مناطقی باز یافت که فرهنگ‌های غیر ایرانی کم‌تری بر آن‌ها اثر گذاشته‌است. هنوز کهن‌ترین ریشه‌های ایرانی بودن را با وجود مظاهر فرهنگ و تجدد امروزی می‌توان در سرزمین بختیاری یافت که خود سندی بر اصالت

نژادی و تبار پر افتخار و هویت تاریخی این قوم است. سوگواری از دیرباز با روش‌ها و آیین‌های خاصی همراه بوده‌است. یکی از این نمونه‌ها که شاهنامه در آن اشارات فراوانی کرده‌است. سوگواری بختیاری یکی از کهن‌ترین و نمایشی‌ترین انواع تعزیه و تاثیرگذارترین نوع عزاداری است.

با استناد به شواهد، میان آیین‌های سوگواری زنان در شاهنامه و قوم بختیاری شباهت‌های بسیاری به چشم می‌خورد و عناصر مشترک از قبیل خاک‌آلودگی، خراشیدن چهره و خونین کردن آن، بر سر و روی خود کوبیدن، پاره کردن جامه، کندن و پریشان کردن مو، بریدن مو، کتل کردن، آتش زدن خیمه، مرثیه‌سرایی، مدت زمان سوگواری، سیاه پوشیدن و چندین مورد که گویای واقعیت آن‌ها در زندگی پیشین است.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۴۸). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: انجمن آثار ملی.
- بیوک زاده، صبا. (۱۳۹۳). «آیین‌های سوگواری در حماسه با تاکید بر سوگواری زنان؛ بر اساس شاهنامه». *زن و فرهنگ*. ۶(۲۱): ۴۳-۶۱.
- پورخالقی چترودی، مهدخت و حق پرست لیلا. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی آئین‌های سوگ در شاهنامه و بازمانده‌های تاریخی - مذهبی سوگواری در ایران باستان». *ادب و زبان*. ۲۷: ۸۳-۸۶.
- پوره، کاظم. (۱۳۸۱). *موسیقی و ترانه‌های بختیاری*. تهران: آنازن.
- حریریان، محمود. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان*. تهران: سمت.
- خجسته، فرامرز و جلیلیان، محمدرضا. (۱۳۹۰). «تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف‌ساخت اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی». *تاریخ ادبیات*. ۳(۶۴): ۷۷-۹۶.
- خواجه‌گیری، طاهره و حیدری، حسین. (۱۳۹۶). «بررسی آیین عزاداری در شاهنامه به مثابه رمزگان نشانه‌شناختی». *متن پژوهی ادبی*. ۲۱(۷۲): ۱۱۷-۱۴۱.
- دوید، بارون. (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: دیویدسن، الگا. (۱۳۷۹). «سوگواری زنان به عنوان اعتراض در شاهنامه»، ترجمه فرهاد عطائی. *بخارا*. ۱۲(۱): ۸-۱۵.

راولیسون، هنری. (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون (گذر از ذهاب به خوزستان)*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران.

سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۸). *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: علمی فرهنگی.
شاهمرادی، بیژن. (۱۳۸۴). «بریدن گیسوان در سوگواری‌های بختیاری». *ایران‌نامه*. ۸۷(۸۸).
۲۸۳-۳۰۰.

شهبازی، محمدرضا. (۱۳۸۷). «آیین و مراسم نمایش‌واره‌ای در ایل بختیاری». *نثائر صحنه*.
۷۵-۷۰.

غفاری، عیسی. (۱۳۸۸). «موسیقی سوگ در ایل بختیاری». *هنر*. ۸۲(۸۲). ۱۷۹-۱۸۴.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. دفتر دوم. کالیفرنیا و
نیویورک.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰). *شاهنامه متن انتقادی*. تحت نظر برتلس. ج ۱. مسکو: ادبیات
خاور.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۲). *شاهنامه متن انتقادی*. تحت نظر برتلس. ج ۲. مسکو: ادبیات
خاور.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۵ الف). *شاهنامه متن انتقادی*. تحت نظر او اسمیرانو. ج ۳. مسکو:
ادبیات خاور.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۵ ب). *شاهنامه متن انتقادی*. تحت نظر علی یف و دیگران. ج ۴.
مسکو: ادبیات خاور.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۷ الف). *شاهنامه متن انتقادی*. تحت نظر علی یف. ج ۵. مسکو: ادبیات
خاور.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۷ ب). *شاهنامه متن انتقادی*. تحت نظر م ن. عثمانوف. ج ۶. مسکو:
ادبیات خاور.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۷۰). *شاهنامه متن انتقادی*. تحت نظر علی یف. ج ۸. مسکو: ادبیات
خاور.

فیروزنیا، علی اصغر. (۱۳۹۷). «درخت گیسو، درخت مراد». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*.
۳۱(۳). ۷۶-۷۹.

کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۷). *نامه باستان*. ج ۲. تهران: سمت.

کورت، آملی. (۱۳۷۸) *هخامنشیان*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
لایارد، هنری. (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد*. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: وحید.
منصوریان سرخگریه، حسین. (۱۳۹۰). «آیین تدفین و سوگواری در شاهنامه». *زبان و ادبیات*
فارسی. ۲(۴).

مهذب، زهرا. (۱۳۷۴). *داستان‌های زنان شاهنامه*. تهران: قبله.
یغمایی. پیرایه. (۱۳۹۶). «گیسوی چنگ ببرید به مرگ می‌تاب». *نصور*. به آدرس: nasour.net/1390.11.11/694.html

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۹). *روح و زندگی*. ترجمه لطیف صدقیانی. تهران: جامی.